

49- رادیکالیسم (Radicalisme)

رادیکال در لغت به معنای اساسی بنیادی و ریشه ایست. رادیکالیسم در مفهوم عام به معنای مشی کسانیت که طرفدار اقدامات قطعی هستند. در اصطلاح رایج، رادیکالیسم بورژوازی نیز وجود دارد و آن به یک جریان سیاسی گفته می شود که در آغاز برنامه خود مطالبات جدی خواست های اصلاحاتی و دموکراتیک در چارچوب دوران سرمایه داری مطرح می کرده است. در واقع بیانگر منافع قشرهای خرده بورژوازی بوده است. در زمان حاضر احزابی که در کشورهای امپریالیستی واژه رادیکال را به دنبال نام خود یدک می شکنند اغلب به حربه ای در محافل انحصاری بدل شده و در هر صورت عجز خود را از ایجاد تغییرات و افعاً دموکراتیک ثابت کرده اند.

در مفهوم عام همچنان واژه رادیکال به معنای بنیادی و قاطع به کار می رود مثلاً در عبارت «ما خواهان تحولات رادیکال هستیم» و یا «فلان مسئله احتیاج به تغییرات رادیکال دارد» که به معنای قاطع ریشه ای و بنیادی است.

50- راسیسم (Racisme)

راسیسم یا نژاد پرستی از کلمه «راسم به معنای نژاد مشتق است. راسیسم یک «تئوری» ضد علمی و ارتجاعی است که میان نژادهای مختلف از لحاظ استعداد و قدرت فکری عدم تساوی قائل است و گویا طبیعت از آغاز نژادها را متفاوت، یکی را عالی و دیگری را پست، خلق کرده است. نژاد پرستان با این «تئوری» عمیقاً ارتجاعی و ضد انسانی منکر برابری انسان ها و حقوق مساوی برای آن ها می شوند، در حالی که علم و تجربه ثابت کرده است که تفاوت های نژادی، صوری و فرعی بوده، از نظر رشد استعداد و امکانات معنوی و فکری و فعالیت اجتماعی و علمی هیچگونه اهمیتی ندارند.

محافل ارتجاعی کشورهای سرمایه داری به اتکاء به تئوری نژاد پرستی سیاست ضد انسانی تبعیض نژادی و ستم ملی را اعمال می کنند، اقلیت های ملی و نژادی را در داخل کشور و یا ساکنین مستعمرات را تحت فشارهای گوناگون مادی و معنوی قرار می دهند، حقوق آنان را پایمال می کنند و نسبت به آن ها جنایات فجیع مرتکب می شوند. اقداماتی که در ایالات متحده امریکا علیه سیاهپوستان و بومیان «سرخ پوست» و یا در رودزیا و افریقای جنوبی علیه اکثریت سیاه پوست این کشورها انجام می گیرد، همه آشکار است. علیرغم اعلامیه حقوق بشر، سیاست تبعیض نژادی که بر تئوری راسیسم متکی است همچنان در قسمت مهمی از جهان سرمایه داری بیداد می کند.

علوم انسان شناسی و مردم شناسی و تاریخ و همچنین تجربه کشورهای سوسیالیستی که در آن ها ستم ملی ریشه کن شده و نیز نمونه های فراوان کسانی که از نژادهای مختلف بوده و استعداد و نبوغ خود را در زمینه های مختلف علمی، ادبی، هنری، اجتماعی، سازماندهی و غیره به اثبات رسانده اند، رشته های پوسیده تئوری کاذب نژاد پرستی را از هم می درد. تمدن، پیشرفت، علم و تکنیک و فرهنگ در انحصار و امتیاز نژاد خاصی نیست، عقب ماندگی در این یا آن زمینه معلول عوامل اجتماعی و سیاسی و ناشی از استعمار و استثمار است.

51- رفرم (Reforme)

رفرم که به فارسی آن را اصلاح (و اغلب به صورت جمع - اصلاحات) می گویند اقداماتی است که برای تغییر و تعویض برخی از جنبه های حیات اقتصادی و اجتماعی و

سیاسی صورت می گیرد بدون آن که بنیاد جامعه را دگرگون سازد. از این قبیل است رفرم اراضی، رفرم اداری، رفرم آموزشی، رفرم بازرگانی، رفرم انتخاباتی و غیره.

رفرم آن چنان تغییراتی است که از چارچوب نظام اجتماعی معین فراتر نمی رود و تناسب قوای سیاسی لحظه موجود را کم و بیش منعکس می سازد. رفرم یا اصلاحات در هر عرصه ای از حیات جامعه محصول مبارزه طبقاتی است ولی طبقه حاکمه می کوشند برای دفع فشار طبقه کارگر و سایر زحمتکشان تنها به آن رفرم هایی اکتفا ورزد که به موجودیت و تسلط آن صدمه نزنند و هدفش تثبیت وضع و جلوگیری از تحول بنیادینست و البته در جریان عمل همیشه سعی دارد آنچه را که به زور از دستش گرفته اند دوباره بگیرد یا به شکل نیمه تمام و مثله شده کار را فیصله دهد.

اقدامات و تدابیری که در کشور ما طی سالیان اخیر در زمینه های مختلف صورت گرفته و می گیرد نمونه هایی از رفرم است. این اقدامات بدون آن که خصلت طبقاتی جامعه را عوض کند و یا ماهیت رژیم را دگرگون سازد در جنبه های مختلف حیات جامعه تغییراتی به وجود می آورد که از یک طرف ثمره فرعی مبارزه انقلابی زحمتکشان و نیروهای ترقی خواه است که به پیروزی قطعی نرسیده اند ولی تأثیر خود را بر حیات جامعه باقی گذارده اند و از سوی دیگر منعکس کننده رشد قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و کوشش هیئت حاکمه برای استقرار و نفوذ هر چه بیشتر این نظام مبتنی بر استثمار در شئون مختلف است. این سلسله تدابیر و اقدامات اصلاحی بر خلاف عناوین ساختگی نظیر «انقلاب سفید» و «انقلاب شاه و مردم» که بر روی آن می گذارند به هیچ وجه یک انقلاب نیست و تحولی بنیادی و چرخشی اصیل در شالوده اجتماع وارد نمی کند بلکه سرمایه داری را که بیش از یک قرن پیش در کشور ما پدید شده و در نیم قرن اخیر کم و بیش در اغلب شئون ریشه دوانده و گسترده شده با آهنگی سریع تر رشد می دهد، قدرت و تسلط بورژوازی را مستحکم تر می کند و بر همین شالوده تغییراتی در جنبه های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پدید می آورد. شاه در اسفند سال 1343 در کنفرانس اقتصادی گفت که ما به این رفرم ها از بالا تن دادیم تا انقلاب از پایین جلوگیری کنیم. در انقلاب مسئله اساسی قدرت حاکمه، قدرت دولتی است زیرا عاملی که انجام تحولات و قشرهای انقلابی و دفاع از این تحولات و توسعه دامنه آن را تامین می کند همان انتقال قدرت حاکمه به دست طبقات و قشرهای اجتماعی جدید است. انقلاب و رفرم دو مفهومی هستند که همیشه در محو ایدئولوژی و سیاست جنبش کارگری قرار داشته اند. استراتژی و تاکتیک صحیح و لنینی احزاب کمونیست درک رابطه دیالکتیکی بین این دو مفهوم و روش اصولی در قبال آن ها را ایجاب می کند. ولادیمیر ایلیچ لنین می نویسد:

«مفهوم رفرم بدون شک با مفهوم انقلاب متناقض است. فراموش کردن این تناقض و عدم توجه به مرز میان این دو مفهوم موجب بروز اشتباهات جدی می گردد. ولی این تناقض مطلق و این مرز جامد نیست، بلکه زنده و متحرک است. در هر مورد مشخص باید آن را معین کرد.

این گفته لنین راهنمای همه احزاب انقلابی است. اینک هم زمان با تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی و هنگامی که سوسیالیسم به نیروی قاطع و تعیین کننده بدل می شود با افزایش قدرت متشکل طبقه کارگر، با توسعه نفوذ آن در سایر قشرهای جامعه و با اتخاذ سیاست صحیح از طرف احزاب کمونیست، اهمیت رفرم در مبارزه پرولتاریا افزایش می یابد. جلسه «صلح و سوسیالیسم» نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری نوشته است:

رفرم هایی که قبل از تحول انقلابی سرمایه داری به سوسیالیسم انجام می گیرد نقش مهمی دارند. این رفرم ها وسیله ای هستند برای بهبود وضع طبقه کارگر در همان چارچوب

رژیم سرمایه داری. این رفرم ها بقایای مناسبات ما قبل سرمایه داری را از بین می برند و به انجام وظایف عمل نشده انقلاب های بورژوا - دموکراتیک و توسعه مبارزه ضد انحصارات کمک می کنند و مقدمات عینی لازم را برای گذار سوسیالیسم فراهم می سازند. در جریان مبارزه برای تحقق این رفرم ها توده مردم تجربه سیاسی مهمی کسب می کنند. بویژه به محدودیت دامنه تحولاتی که درچارچوب جامعه سرمایه داری انجام می گیرد یقین حاصل می کنند. مبارزه در راه رفرم، زحمتکشان را به ضرورت تحولات انقلابی قاطع متقاعد می سازد و اکثریت توده های را به سوی انقلاب جلب می کند.

کمونیست ها در عین حال که برای انجام قاطع و پیگیر رفرم ها ، بهبود وضع زندگی زحمتکشان و تغییر در وضع اقتصادی و از بین بردن بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری نظیر مناسبات ارباب - رعیتی و غیره برای اصلاحات درحیات اجتماعی و تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک و توسعه دموکراسی مبارزه میکنند فراموش نمیکنند که این تغییرات هر قدر هم مهم باشد سرمایه داری را از بین نمی برد . آنها رفرم را محصول فرعی مبارزه انقلابی میدانند و از آن برای بیداری و تشکل توده ها و تسخیر سنگری به منظور حمله به سنگ مقدم تر و پیشبرد هدف انقلابی خود استفاده میکنند .

کمونیست ها تسلیم این نظریه می شوند که رفرم همه مسائل را حل می کند و انقلاب و وجود حزب انقلابی دیگر ضرورتی ندارد و نه تسلیم این نظریه که باید با هر رفرمی مخالفت کرد و هرچه وضع بدتر باشد بهتر است. آن نظریه ایست راست و تسلیم طلبانه و این نظریه ماوراء چپ و ماجراجویانه. مجله « دنیا » ارگان تئوریک و سیاسی حزب ما نوشته است:

« مارکسیسم - لنینیسم مخالف رفرم نیست. اصلاحات و رفرم هایی را که در کادر سرمایه داری انجام می گیرد نفی نمی کند. مارکسیسم - لنینیسم بر آنست که رفرم محصول فرعی انقلاب است. فشار انقلابی توده ها گاه که پیروز نمی شود هیئت حاکمه را به عقب نشینی و به تن دادن به رفرم ها وامی دارد. حزب انقلابی باید مردم را به مبارزه برای تعمیق این رفرم ها و واداشتن هیئت حاکمه به عقب نشینی بیشتر سوق دهد و چنانچه لنین می گوید از رفرم ها برای بسط و توسعه مبارزات طبقاتی استفاده کند.

اگر در داخل جنبش کارگری این رفرم ها و تغییرات و اصلاحات را علاج دردها و راه حل مسائل و تغییر دهنده بنیان اجتماع بداند وی را رفرمیست می نامیم. رفرمیسم عبارتی است در مورد آن جریان سیاسی در داخل جنبش کارگری که دشمن مارکسیسم و منافع اساسی طبقه کارگر است، مبارزه طبقاتی و لزوم انقلاب را نفی می کند و فقط به رفرم ها و اصلاحاتی که در بنیاد سرمایه داری تأثیری ندارد دل خوش می کند. پس اگر رفرم و اصلاحات مربوط به تدابیر و اقدامات هیئت حاکمه است رفرمیسم عبارتتست در مورد تسلیم طلبان راست در داخل جنبش کارگری. احزاب سوسیال دموکرات راست و اعضای انترناسیونال سوسیالیستی نمونه های آن هستند.

52- رفرم اراضی

رفرم اراضی یا اصلاح ارضی عبارتست از اقدامات یک دولت برای ایجاد تغییراتی در نحوه مالکیت ارضی و طرز استفاده از زمین.

در کشورهای سرمایه داری هدف از اصلاحات ارضی ایجاد شرایط برای رشد سریع تر مناسبات سرمایه داری در ده، تضعیف مبارزه دهقانان و جلوگیری از قیام آنانست که در عین حال با حفظ منافع مالکان از طریق پرداخت غرامت یا بهای زمین به حساب دهقانان همراه است. در نتیجه این گونه رفرم اراضی که اغلب نیم بند و نا پیگیر است سرمایه داران صاحب صنایع و بانک ها و رجال دولتی و ارتشی و سایر ثروتمندان برای چنگ انداختن بر اراضی امکان به دست می آورند و اشکال استثمار سرمایه داری (انفرادی و جمعی) جانشین

استثمار ما قبل سرمایه داری می شود. این قبیل رفرم ها اگر چه از نظر اقتصادی می تواند موجبات استفاده از علم و تکنیک را در کشاورزی فراهم آورد و میزان محصولات کشاورزی را افزایش دهد، از نظر اجتماعی به شدت پروسه قشر بندی در روستا می افزاید و اکثریت عظیم دهقانان را خانه خراب می کند و تناقضات تازه و عمیق به وجود می آورد و در حال از حل رادیکال و نهایی مسئله ارضی عاجز است. اصلاحات ارضی در ایران نیز از همین نوع است.

در نظام سوسیالیستی هنگامی که قدرت سرمایه داران و مالکان بر می افتد و قدرت زحمتکشان استقرار می یابد تحولات بینادی انقلابی همراه با رفرم ارضی واقعی و عمیق به سود دهقانان انجام می گیرد.

در دوران ما منافع خلق ها ایجاب می کند که بقایای نظام فئودالی و مناسبات مبتنی بر استثمار از طریق انجام رفرم ارضی واقعی برای همیشه ریشه کن شود. پایه ها و بقایای فئودالیسم فقط تحت فشار نهضت دموکراتیک مردم می تواند منهدم شود. فقط اصلاحات ارضی عمیق می تواند سدها را از سر راه ترقی نیروهای مولده بردارد، به شکل خواربار که در بسیاری نقاط از مسائل حاد است پایان بخشد و راه استفاده منطقی و علمی از همه وسائل را برای افزایش فرآورده های کشاورزی هموار نماید.

سوسیالیسم استثمار را از ده بر می اندازد، کلیه دهقانان را از لحاظ زمین تامین می کند، نیروی کار آن ها را بر مبنای داوطلبانه در تعاونی های تولید متحد می سازد، تکنیک معاصر را در اختیار آنان می گذارد و با کمک های مادی و سازمانی وسایل پیشرفت اقتصاد کشاورزی و بهبود شرایط زندگی روستائیان را فراهم می آورد.

53- رویونیسم (Revisionisme)

رویونیسم را تجدید نظر طلبی ترجمه کرده اند و مقصود از آن عبارتست از جریانی در جنبش کارگری که در اصول اساسی مارکسیسم بدون هیچگونه محمل عینی تجدید نظر می کند، این اصول را نفی می کند، آن ها را تحریف می کند و محتوی انقلابی و اساس تعالیم مارکسیستی را از بین می برد. به عبارت دیگر رویونیسم یعنی تجدید نظر کردن در برخی احکام و اصول مارکسیسم - لنینیسم بدون آن که شرایط عینی ضرور برای چنین تجدید نظری وجود داشته باشد. رویونیسم که نفی اصولی جهان بینی پرولتاریاست مستقیماً طبقه کارگر را از سلاح تئوریک خود محروم می کند و در نتیجه به سرمایه داری خدمت می کند. از همین آغاز بگوئیم همان طور که خود مارکس و انگلس و سپس لنین به کرات خاطر نشان ساخته اند، جهان بینی پرولتاریا و سوسیالیسم علمی یک علم خلاق است، دگم نیست، یعنی نباید آن را از فرمول های آیه دار و لاتعیر در همه شئون وزمینه ها و در همه شرایط مرکب دانست. مارکسیسم - لنینیسم علم است و همراه با تکامل زندگی و رشد جامعه و پیدایش پدیده های نوین مرتباً غنی تر می شود و تکامل می پذیرد. قابلیت زندگی وثیقه پیروزی مارکسیسم در همین خلاقیت آن، رابطه آن با تکامل جامعه و تعمیم تجربیات جنبش جهانی کارگری و آخرین دستاوردهای دانش نهفته است. این حکم یا آن حکم مارکسیستی که در مرحله معینی از تکامل جامعه و رشد نهضت کارگری درست است ممکن است در مرحله و شرایط دیگری درست نباشد - یعنی شرایط عینی این تکامل، تغییر و تحول در حکم معینی ایجاب نماید. در این صورت چنین تغییر و تحولی اجرای خلاق مارکسیسم است نه رویونیسم و برعکس تکرار حکم کهنه شده و منسوخ با روح و ماهیت مارکسیسم مغایر است و کار را به دگماتیسم می کشاند.

از نظر تاریخی پیدایش رویونیسم به دهه آخر قرن گذشته مربوط است. نماینده رویونیسم در آن زمان سوسیال دموکرات آلمانی به نام برنشتاین بود که آشکارا در صد

نهی اصول اساسی تعالیم مارکسیسم و جایگزین کردن آن با تئوری های دیگر بود. شکل دیگر رویزیونیسم کوششی بود که در آن زمان توسط کائوتسکی یکی دیگر از رهبران سوسیال دموکراسی آلمان انجام می گرفت. وی در حرف مارکسیسم را قبول داشت ولی در عمل و زیر جملات به ظاهر مارکسیستی اصول اساسی آن را رد می کرد. رویزیونیست ها مدعی اند که تعالیم مارکسیستی دیگر کهنه شده و بدین وسیله آموزش مارکسیستی را که تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم است از محتوی انقلابی خود خالی می کنند. نفی ضرورت انقلاب و انتقال قدرت به دست پرولتاریا و نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی - لنینیستی، نفی مبارزه طبقاتی، نفی اصول انترناسیونالیسم پرولتری، نفی اصول لنینی ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دمکراتیک از جنبه های گوناگون رویزیونیسم است .

از نظر فلسفی رویزیونیسم در اصول دیالکتیک ماتریالیستی تجدید نظر می کند، ایدالیسم و ذهنی گری را به جای آن می نشاند، مبارزه اضداد و گذار تحولات کمی را به تغییرات کیفی نفی می کند، حرکت و جنبش را یک جریان ساده رشد و تحول آرام کمی جلوه گر می سازد و بر این شالوده تئوری تغییر تدریجی و آرام جامعه سرمایه داری و فرمیسم را بنا می نهد. مطلق کردن مبارزه علنی و قانونی و راه تحولات پارلمانی از جنبه دیگر شیوه عمل رویزیونیستی است. مارکسیسم با رویزیونیسم مخالف است و برخورد انتقادی و خلاق به تئوری، ارزیابی و سنجش جهت آن در پرتو حوادث و واقعیات و دستاوردها و تجارب و درس های مثبت و منفی و سپس غنی کردن آن با احکام نوین و کنار گذاردن احکام و مقولات کهنه شده را شیوه صحیح می داند. مثلاً در شرایط نیمه دوم قرن نوزدهم، در مرحله سرمایه داری ماقبل انحصارات، مارکس و انگلس، تئوری انقلاب هم زمان در همه کشورها یا تقریباً همه کشورهای پیش پا افتاده را مطرح می ساختند. تئوری لنین دائر بر امکان انقلاب سوسیالیستی تنها در یک کشور، رویزیونیسم نبود، بلکه تکامل خلاق تعالیم مارکس و انگلس در شرایط جدید تکامل سرمایه داری یعنی دوران امپریالیسم و رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی بود .

در بحث مربوط به رویزیونیسم یک نکته دیگر را هم باید خاطر نشان ساخت و آن این که رویزیونیسم در احکام و اصول مارکسیستی - لنینیستی هم از چپ و هم از راست صورت می گیرد. رویزیونیسم راست در جهت منافع مستقیم بورژوازی، انصراف از انقلاب اجتماعی، کرنش و تسلیم در مقابل سیر خود به خودی و خلاصه در جهت اپورتونیسم و فرمیسم عمل می کند و رویزیونیسم چپ یعنی تجدید نظر در اصول و احکام مارکسیستی در جهت روحیات انقلابی نمای کاذب خرده بورژوازی و تازاندن و تسریع تحمیلی پروسه تکامل اجتماع در جهت ماجراجویی و ناچیز گرفتن عوامل عینی و غیره.

گروه چپ روها در نهضت کارگری در حقیقت در اصول و احکام مارکسیستی دست به رویزیونیسم از چپ زده اند. تبلیغات چپ نمای آن ها پیرامون تازاندن انقلاب در جهان و در درون همه کشورها از راه توسل به اعمال قهر و آن هم تنها به صورت جنگ پارتیزانی بدون آن که شرایط عینی و ذهنی برای این تحول به معنای علمی کلمه نضج یافته باشد، نمونه این رویزیونیسم و مغایر با تعالیم مارکسیستی - لنینیستی است.

رویزیونیسم راست ناشی از تاثیر ایدئولوژی و رویزیونیسم چپ ناشی از روحیات خرده بورژوازی در جنبش کارگریست. اتهامات رویزیونیست های چپ که احزاب کارگری و کمونیستی جهان را رویزیونیست می خوانند در واقع تغییری نمی دهد. مارکسیسم - لنینیسم این علم خلاق و راهنمای عمل، تنها تئوری و ایدئولوژی پرولتری انقلابی است.